

مقاومت در برابر اشغال‌گری؛ تبیین پارادایم «مقاومت» در اندیشه نظامی اسلام

محمد زبده • دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

mzobdeh98@ut.ac.ir

(نویسنده مسئول)

rezahsn88@gmail.com

محمدرضا حسینی • استاد، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

abootorabi.ir@gmail.com

سیدامیرمحمد ابوترابی • استادیار، دانشگاه عالی دفاع ملی، تهران، ایران.

عابدین مومنی • استاد، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

abedinmomeni@ut.ac.ir

چکیده

مفهوم «اشغال» به عنوان یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث حقوق مخاصمات بین‌المللی، نیازمند واکاوی از منظر فقه سیاسی اسلام است. در عرصه حقوق مخاصمات بین‌المللی، موضوع سرزمین‌های اشغالی مانند غزه، به عنوان یکی از چالش‌های مهم حقوقی مطرح بوده و در رویه قضایی بین‌المللی و ملی نیز مورد توجه قرار گرفته است. با عنایت به خلأ موجود در مطالعات پیشین، مسأله اصلی نوشتار حاضر، تبیین نظام‌مند و مستقل موضع شریعت در مواجهه با این پدیده است. مقاله پیش‌رو که با روش توصیفی تحلیلی سامان گرفته، دو هدف اصلی را دنبال می‌کند: نخست، تبیین ماهیت اشغال از منظر فقه اسلامی و دیگری، رویکرد عملی شریعت در مواجهه با اشغال‌گری. برآمد تحقیق در آراء فقیهان، وجود دو دیدگاه عمده یعنی «مقاومت» و «سازش» (منتسب به برخی فقهای عامه) است. یافته‌های نوشتار حاکی از آن است که ادله دیدگاه سازش با نقدهای بنیادین مواجهه بوده و از قوت لازم برخوردار نیست؛ در مقابل، مستندات دیدگاه مقاومت که مبتنی بر شواهد نقلی از جمله آیات قرآن کریم، روایات معتبر و همچنین دلایل عقلی است، از پشتوانه استواری برخوردار است. در نهایت، نگارندگان با جمع‌بندی ادله، «نظریه مقاومت در برابر اشغال‌گری» را به عنوان موضع برگزیده و اصیل فقه اسلامی معرفی می‌نمایند.

واژگان کلیدی: حقوق مخاصمات بین‌المللی، حقوق مخاصمات مسلحانه، فقه سیاسی اسلام، فقه مقاومت.



کاربرد مفاهیم «اشغال» و «اشغالگری» در توصیف اقدامات جنایات کارانه اسرائیل، امروزه به کرات در محافل حقوقی و سیاسی دیده می‌شود. با این حال، باید توجه داشت که این اصطلاح از منظر حقوق بین‌الملل دارای ساختاری پیچیده است. چنانکه برای آن معانی مختلفی همچون استیلا یافتن یا اعمال اقتدار نظامی بر قلمرو تحت سلطه دولتی دیگر و کسب سرزمین بدون صاحب^۱ ذکر شده است (مقامی و شیرزاد، ۱۴۰۳: ۵). توجه به این مسئله با تکیه به آنکه در عصر حاضر، اشغال برخی از سرزمین‌های اسلامی از جمله فلسطین، یمن، افغانستان و بیش‌تر مع‌الاسف فراوان روی داده است و به عبارتی یکی از مسائل مبتلی به جوامع اسلامی شده است، بسیار واجد اهمیت گردیده است. در نظام حقوقی اسلام، مفهوم «اشغال» عمدتاً تحت عنوان «احتلال» که در ادامه به تحلیل معناشناختی آن پرداخته خواهد شد بازتاب یافته است. افزون بر این، می‌توان مؤلفه‌های کلیدی این مفهوم را در بطن واژگانی چون «تهاجم» و «تعرض نظامی» نیز ملاحظه نمود. هرچند تا به حال احکام پیرامون آن به صورت دقیق سامان نیافته است. با وجود این، جوامع اسلامی همانند سالیان اخیر در طول تاریخ بسیار با این پدیده دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ آنگونه‌که به تعبیر قرآن مسلمانان مکه تنها به سبب تعلق خاطر به باور توحیدی و التزام عملی به احکام و اوامر الهی، توسط مشرکان مکه مورد اذیت و آزار قرار می‌گرفتند که در نهایت به اخراج اجباری آنان از موطن اصلی خود انجامید^۲ (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص. ۱۳۸). از این گزاره قرآنی می‌توان با بهره‌مندی از تفسیری قاعده‌مند به مفهوم اشغال رسید؛ چنانکه فحوای آیه اشاره به نوعی تلاش مغرضانه مشرکان مکه برای حذف فیزیکی و هویتی جامعه نوپای مسلمانان دارد. این خوانش از آیه، نمایانگر نوعی از اشغال در تاریخ صدر اسلام دارد. یا در قضیه تعرض نظامی لشکریان معاویه به استان انبار عراق می‌توان به این واقعه دست یافت؛ چه حضرت علی علیه‌السلام مردم عراق و مشخصاً اهالی استان انبار را به جهت بی‌تفاوتی نسبت به تهاجم سپاهیان معاویه به فرماندهی فردی

^۱ Terra Nulius.

^۲ آیه ۷۵ سوره نساء: «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» ترجمه: شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یابوری قرار ده.

به نام غامدی، مورد سرزنش قرار می‌دهد. بررسی منابع فقهی نشان می‌دهد که به صورت عمده می‌توان دو دیدگاه در باب واکنش در مقابل اشغال‌گری استخراج نمود. یکی «سازش» و دیگری «مقاومت» در مقابل اشغال‌گری. برای هرکدام از این دو دیدگاه می‌توان در منابع استنباط احکام اسلامی ادله‌ای را برشمرد و احیاناً به نقد آن نیز پرداخت.

- پیشنهاد پژوهش: بررسی تحقیقات صورت گرفته در حوزه اشغال‌گری نشان می‌دهد این پدیده تاکنون به صورت تحلیلی و مبسوط از منظر فقه اسلامی و به صورت شاخص و مجزا مورد تحقیق و بررسی قرار نگرفته است. تنها در کتابی که با عنوان «پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت» به زیور طبع آراسته شده است، نویسنده در فصل سوم با عنوان «مقاومت جمعی در برابر اشغال-گری»، اجمالاً سعی نموده تا یکی از ابعاد و زوایای بحث را مورد کنکاش قرار دهد و لذا آن فصل اخص از پژوهش حاضر می‌باشد (آصفی، ۱۳۹۵، ص. ۱۹۵ تا ۲۳۳). با این حال مساعی پژوهش حاضر با رویکردی متفاوت آن است که ضمن بررسی دقیق اشغال در حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی، به بررسی رویکردهای مورد اتخاذ فقیهان در مقابله با اشغال‌گری بپردازد و در این بین ادله هر کدام را نیز مورد بررسی قرار دهد. بنابراین بررسی تحلیلی مستندات و استخراج آن با مراجعه به متون دست اول و تحلیل و نقد مبسوط آن‌ها در مواجهه با اشغال‌گری و تهاجم نظامی از نوآوری‌های پژوهش پیش‌رو می‌باشد.

- روش پژوهش: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد اسنادی تدوین یافته است که در آن، با مراجعه به منابع معتبر کتابخانه‌ای، آرای دانشیان فقه در مسئله موردبحث مورد واکاوی، نقد و تحلیل قرار گرفته است.

۱. مفهوم‌شناسی اشغال و مفاهیم مرتبط در نظام حقوقی اسلام

اشغال از ماده «شغل» به معنی عدم فراغت و تهی بودن از کاری است که در مقابل آن فراغت است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۶، ص. ۹۷)؛ اما برای موردبحث که غایت آن وصول به معنی «تصرف یک سرزمین» است باید در پی واژه دیگری بود. از این‌رو، در زبان عرب اشغال‌گری را باید با جستجوی واژه «احتلال» دریافت. احتلال مصدر باب افتعال از ریشه «ح ل ل» به معنی نزل، یعنی فرود آمدن و وارد شدن است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص. ۱۶۳؛ عبدالحمید، ۲۰۰۸، ج ۱، ص. ۵۴۸)؛ همچنین معنای دیگر این واژه استیلای یک دولت بر سرزمین دولت دیگر یا بخشی از آن به صورت قهری است. داخل شدن لشکریان به منظور اشغال سرزمین‌ها و تسلط یافتن بر بلاد آن‌ها

(ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص. ۱۶۳؛ عبدالحمید، ۲۰۰۸، ج ۱، ص. ۵۴۸) دیگر معنی ذکر شده برای آن است. در تعریف اصطلاحی این واژه بررسی‌ها رهاورد چندانی دربرداشت؛ با این حال به نظر می‌رسد ضمن مطالبی که فقهای عظام ذیل ابواب جهاد و انتهای باب حدود، یعنی مباحث مربوط به دفاع مطرح نموده‌اند بتوان به تعریف اصطلاحی «اشغال» دست یافت. چنانکه در بحث دفاع مشروع که مراد از آن مقاومت و دفاع در برابر دشمنی است که باهدف تعرض بر نفس، آبرو و مال طرف مقابل بدو هجوم می‌آورد، برخی با عنوان «صیال» از آن یاد نموده‌اند (آصفی، ۱۴۳۰، ص. ۱۷)، می‌توان بارقه‌هایی از مفهوم اشغال را دریافت کرد.

دراین باره بسیاری از فقهای امامیه (علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۳، ۵۷۱؛ همو، ۱۴۱۴، ص. ۲۲۶؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۵۹) و اهل سنت (الخن و البغا، ۱۴۱۳، ج ۸، ص. ۹۱؛ مالکی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص. ۳۶۸) قائل به وجوب دفاع و عدم جواز تسلیم شده‌اند؛ عده‌ای نیز در مورد دفاع از مال قائل به جواز شده و آن را واجب ندانسته‌اند (کاشف الغطا، ۱۴۲۲، ج ۴، ص. ۲۹۲). عمده دلیلی که بدین منظور ذکر شده است آیه شریفه «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ» (بقره: ۱۹۵) و دلیل عقل است که به زعم شیخ طوسی دفع مضار و ضررها از نفس بر آدمی واجب بوده و در حالتی که شخص از خود دفاع نکند، مطابق با حکم عقل مستحق مذمت است (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص. ۳۴۵)؛ حتی برخی دفاع از حریم و نفس را مصداق نهی از منکر دانسته‌اند (فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶، ج ۱۰، ص. ۶۴۹). به علاوه فقیهان برآنند چنانچه شخص در راه دفاع از جان، عرض و ناموس کشته شود، به فیض شهادت نائل آمده است (علامه حلی، ۱۴۱۴، ص. ۲۲۶؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ص. ۹۵). براین بنیاد، می‌توان به یکی از ابعاد اشغال‌گری، یعنی اشغال در معنی تجاوز به جان، عرض و ناموس رسید که حکم آن وجوب شرعی مقاومت و مبارزه با اشغال‌گر و متجاوز است. بعد دیگری که می‌توان در اثنای آن به مفهوم اشغال بیش از مورد قبل دسترسی پیدا نمود، مبحث «وجوب دفاع از سرزمین و بیضة الاسلام» است؛ چنانکه شیخ طوسی و ابن‌ادریس و دیگران همچون معاصرین از جمله امام خمینی به طور مطلق دفاع از سرزمین و کیان اسلامی را بر همه و بر هر نحو واجب دانسته‌اند (طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۲۹۰؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص. ۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۴، ص. ۱۳۵).

این مسلک در میان فقهای اهل سنت نیز برقرار بوده و ایشان نیز وجوب مقابله با تعرض به سرزمین و کیان اسلامی را بر همه واجب دانسته‌اند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲، ج ۴، صص.

۱۲۴ و ۱۲۶؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص. ۹۸؛ شربینی شافعی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص. ۲۲؛ مرداوی دمشقی، بی تا، ج ۴، صص. ۱۱۷ و ۱۱۸). حتی برخی بر وجوب دفاع از سرزمین و کیان اسلامی ادعای اجماع فقیهان مسلمان (اعم از شیعه و سنی) را مطرح نموده‌اند (آصفی، ۱۴۳۰، ص. ۱۸۳) که بعید به نظر نمی‌رسد. روشن است که مصداق بارز در خطر قرار گرفتن سرزمین و کیان اسلام، زمانی است که توسط بیگانگان و کفار مورد تعرض و اشغال قرار گیرد. همچنین استحصال مفهوم اشغال‌گری با بررسی آیات قرآن و دیگر منصوصات، امکان‌پذیر است. در قرآن به طور مستقیم این واژه به کار نرفته اما می‌توان آن را در اثنای دستور خداوند به اذن مقاتله به کسانی که مورد ظلم واقع شده و از شهرشان اخراج شده‌اند، اصطیاد نمود؛ چنانکه در آیه شریفه ۳۹ سوره مبارکه حج عبارت «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا» یعنی «به آنان که جنگ بر ایشان تحمیل گشته، اذن جهاد داده شده است» اشاره دارد. از دیگر یافته‌ها، بیانات امیرالمومنین علی علیه‌السلام پیرامون تعرض شامیان به استان انبار است؛ حضرت (ع) تسخیر انبار توسط لشکریان شام به فرماندهی شخصی به نام غامدی را با عبارت «وَمُلِكَتْ عَلَيْكُمُ الْأَوْطَانُ» یعنی «و بر وطن‌هایتان مستولی گشتند» ترسیم نموده است (امام علی علیه‌السلام، ۱۴۱۴، صص. ۳۴ و ۳۵).

از بیانات مذکور اینگونه دریافت می‌شود که اشغال در شرع انور، واجد دو رکن است: یکی «مورد ظلم قرار گرفتن مردم یک سرزمین» و دیگری «استیلای دشمن بر تمام یا بخشی از سرزمین اسلامی». بر این بنیاد می‌توان در تعریف اصطلاحی اشغال اینگونه بیان نمود که عبارت است از: "استیلای دشمن متخاصم، بر تمام یا بخشی از سرزمین اسلامی با بهره‌گیری از زور و عدوان، به نحوی که موجب آزار مسلمانان و هتک حیثیت ایشان یا اخراج آنان از سرزمین تحت یدشان شود." این تعبیر در باب فلسطین که سالیان متمادی است که دشمن صهیونیستی اقدام به اشغال آن نموده، صادق است. مفهوم دیگری که در مکتب نظامی اسلام می‌توان آن را هم‌معنای با اشغال در نظر گرفت، واژه‌های تعرض و تهاجم است؛ مقصود از این دو واژه، نوعی تعدی و حمله‌ور شدن به کشور اسلامی است؛ با این تفاوت که این دو را می‌توان به مرحله پیش از اشغال تعبیر نمود. چه زمانی وصف اشغال سریان می‌یابد که تعرض و تهاجم منتج به نتیجه یعنی اشغال سرزمین هدف شده باشد.

۲. سیری در اشغال‌گری در نظام حقوق بین‌الملل

نظام حقوق بین‌الملل «اشغال» را به عنوان یک عمل جائزانه و نامشروع تعریف نموده است که

پیوسته با تجاوز مسلحانه و تهاجم به سرزمین‌های یک کشور دیگر همراه است. باید به این نکته نیز پرداخت که تهاجم تا زمانی که منجر به استیلای به تمام یا بخشی از خاک یک کشور نگردد، عنوان «اشغال» مصداق پیدا نمی‌کند و تنها می‌توان آن را «تجاوز» قلمداد نمود. از این رو، از نظر زمانی، اشغال مفهومی مؤخر از تهاجم می‌باشد. بررسی‌ها حاکی از آن است که با توجه به نامعین بودن عناصر اشغال در عرصه بین‌المللی، پیرامون این مفهوم کمتر سند یا اسنادی را بیان نموده‌اند (احمدی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۹، ص. ۱۲۶۶). با این حال یکی از اسناد بین‌المللی که به مفهوم اشغال پرداخته است، بخش سوم از کنوانسیون لاهه که به تدوین قواعد حقوق بین‌الملل عرفی پرداخته می‌باشد؛ این سند اشغال را اینگونه تعریف نموده است: «اقتدار و استیلا نظامی بر قلمرو یکی از طرفین مخاصمه». علاوه بر آن ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه نیز بیان داشته که زمانی یک سرزمین اشغال شده تلقی می‌گردد که به صورت قطع و واقعی ذیل حاکمیت و تسلط نیروی نظامی متخاصم درآمده باشد (Ferraro, 2012, p. 134). اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل، زمان اشغال یک سرزمین را مصادف با حاکمیت واقعی نیروهای نظامی یکی از دو طرف تخاصم دانسته است؛ مطابق با این اعلامیه، وضعیت اشغال تا هنگامی که طرف تخاصم قادر به اعمال حاکمیت خود در آنجاست ادامه خواهد داشت (Brussels Declaration, 1874, Art.1). مستظهر از مطالب پیش‌گفته یعنی ماده ۴۲ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷، اعلامیه ۱۸۷۴ بروکسل و همچنین ماده ۲ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹، تنها با حصول «اعمال استیلا و حاکمیت واقعی» است که موجب تحقق اشغال‌گری می‌شود. ذکر این نکته نیز لازم است که تحقق اشغال، هیچگاه موجب سلب و تغییر یا انتقال حاکمیت از کشور اشغال‌شده نمی‌گردد؛ چراکه مطابق با قواعد حقوق بین‌الملل، تسلط کشوری بر قلمروی از کشور دیگر، سبب ایجاد حق حاکمیت برای کشور فاتح نمی‌شود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۰، صص. ۲۰۸-۲۱۰).

آنچه در حقوق بین‌الملل به عنوان یک حق اساسی و زیربنایی مورد شناسایی قرار گرفته است، «حق تعیین سرنوشت» است. این حق را می‌توان پیش شرط اعمال تمامی آزادی‌ها و حقوق فردی دانست. بر سامان این حق، مردمی که سرزمین‌های ایشان اشغال شده است، بی‌شک از این حق برخوردار خواهند بود که آزادانه به تعیین وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خود بپردازند. رعایت و احترام به حق تعیین سرنوشت، مطابق با مواد ۱ و ۵۵ منشور ملل متحد به عنوان یکی از اهداف اصلی تاسیس سازمان ملل متحد شناخته شده و فصول یازدهم و سیزدهم

منشور نیز به بنیانی حقوقی برای جنبش‌های استعمارزدایی و بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی تبدیل شده است (حبیب‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۸۲۸)؛ با این اوصاف، قرار دادن این حق به عنوان دست‌آویزی حقوقی به منظور مقابله با اشغال‌گری امری مبرهن می‌باشد. یکی از اقداماتی که می‌توان در پرتو حق تعیین سرنوشت آن را به شمار آورد، مقاومت می‌باشد؛ چه آن یکی از حقوقی است که مطابق با حقوق بین‌الملل به ویژه پروتکل اول ۱۹۷۷ در وضعیت اشغال خارجی و استعمار، حق مقاومت برای مردمانی که حق تعیین سرنوشت آن‌ها توسط دولت متخاصمی انکار شده، مورد شناسایی قرار گرفته است. حتی مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی دو قطعنامه، یعنی قطعنامه‌های مربوط به تعریف تجاوز و اعلامیه اصول اصول حقوق بین‌الملل در قبال روابط دوستانه، صراحتاً و به بیانی شفاف مبارزات و استفاده از زور توسط نهضت‌های آزادی‌بخش را تجاوز قلمداد نموده است (Lec, 1984, p. 245). حال با این اعتبار که اشغال نوعی استعمار یا بلکه بالاتر از آن است، مردم سرزمین اشغال‌شده بی‌تردید حق مبارزه برای دفع اشغال را خواهند داشت.

۳. نگاهی به رویه فقیهان در برخورد با اشغال‌گری (مقاومت یا سازش)

پیش از ورود به مقصود اصلی، ضروری است به این اصل توجه شود که در ادوار پیش از انقلاب اسلامی ایران، اکثر نظام‌های سیاسی حاکم بر سرزمین‌های اسلامی، فاقد مشروعیت شرعی بوده یا مورد تأیید علمای اعلام قرار نگرفته‌اند؛ با این حال، سیره فقها در مواجهه با این حکومت‌ها و حکم به مشروعیت یا عدم مشروعیت آن‌ها، متعدد و متفاوت بوده است. مراد از این وجیزه، بررسی دقیق مشروعیت یا عدم مشروعیت حکومت‌های پیشین ایران یا دولت‌های کنونی حاکم بر بلاد اسلامی نیست، بلکه غرض اصلی، تبیین رویکردهای فقهی اتخاذشده از سوی فقه‌های شیعه و سنی در برابر پدیده اشغال‌گری و استیلای قوای بیگانه است.

مسئله از آن جهت حائز وجاهت علمی و فقهی است که مطالعات تاریخی نشان می‌دهد فقها در مقابله با تهاجم و اشغال قوای کفر، به دو رویکرد متمایز گرایش داشته‌اند: برخی با استناد به ادله‌ای چون مصلحت‌اندیشی یا تقیه، قائل به مدارا و انتظار فرصت مناسب شده‌اند، و برخی دیگر با استناد به حرمت سکوت در برابر ظلم و وجوب دفع متجاوز، از همان ابتدا بر مقاومت مسلحانه و عدم سازش تأکید نموده‌اند. براین‌بنیاد در این نوشتار برآنیم دو رویه یعنی «سازش» و «مقاومت» در برابر اشغال‌گر را به محک بررسی و نقد گذاریم.

۳.۱. دیدگاه نخست: سازش در برابر متجاوز اشغال‌گر (منتسب به برخی از فقهای عامه)

مطالعه تطبیقی مکتب نظامی اسلام اگرچه به ظاهر نتواند دیدگاهی صریح و نظام‌مند در تبیین "فقه سازشی" ارائه نماید، لکن با تدبیر در سیره قولی و فعلی امیرالمؤمنین علی(ع) - و بالاخص مواجهه ایشان با اهل انبار که در خطبه ۲۷ نهج‌البلاغه مضبوط است - می‌توان رگه‌هایی از این اندیشه را رصد نمود. بر اساس این سند تاریخی، برخی عالمان منسوب به دین در آن دیار، با تمسک به عناوینی چون "انتظار فرصت مناسب"، از مقابله با لشکر معاویه - که مصداق بارز محارب و باغی بود - امتناع ورزیدند. چنانکه حضرت در بخشی از این خطبه گوهربار، پس از خبردار شدن مردم از قریب‌الوقوع بودن تهاجم معاویه به انبار بود، هیچگونه اقدامی ننمودند، تا اینکه در سرزنش اینان خطبه‌ای گوهربار بیان فرمودند. در بخشی از این خطبه امام در رد دیدگاه بی‌تفاوتی نسبت به مجاهدت در راه پیش‌گیری از تهاجم و سازش در برابر اشغال دشمن می‌فرماید: «فَمَنْ تَرَكَهُ [الجهاد] رَغْبَةً عَنْهُ الْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلِّ وَ شَمْلَةَ الْبَلَاءِ»؛ مقصود امام این است که هرکس در برابر ظلمی که در معرض آن قرار گرفته و از جهاد که یک وظیفه الهی در برابر دشمن و افرادی است که قصد ظلم و تجاوز به سرزمینی را دارند، ترک کند و نسبت به آن بی‌رغبتی نشان دهد، خداوند جامه ذلت بر او بپوشاند، و مصیبت و بلا او را فراگیرد. چه‌بسا بتوان برخی از فقیهان عامه که برآند حتی اگر حکومت توسط اشخاص جائر و فاسق اداره شود، باید تابع آنان بود شوریدن علیه او مطلقاً حرام است، را در شمار قائلان به سازش با حکومت‌ها و گروه‌های اشغال‌گر دانست؛ چه آنکه به هر طریق، اینان پس از استیلای بر سرزمین، حاکم آن سرزمین به حساب می‌آیند. از جمله قائلان می‌توان به عبدالله بن عمر (ابن حجاج نیشابوری، ۱۴۳۳، ج ۶، ص. ۲۲)، عبدالله بن عمرو بن عاص (احمد بن حنبل، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴)، سفیان ثوری (طبری لالکائی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص. ۱۷۰)، نووی (نووی، بی‌تا، ج ۱۲، ص. ۲۹۹) اشاره نمود.

علاوه براین، باید امام محمد غزالی را نیز در شماره قائلان به این دیدگاه قرار داد؛ این فقیه شافعی در آثار خود با عباراتی صریح مانند «أَمَامُ غُشُومٍ خَيْرٌ مِنْ فِتْنَةٍ تَدُومُ» (غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص. ۹۹) به تبیین این دیدگاه پرداخته است. استظهار از این عبارت آن است که به زعم غزالی، سکوت در برابر سلطان جائر و چشم‌پوشی از اعمال ستمگرانه او، به مصلحت جامعه اسلامی است؛ چرا که فتنه‌انگیزی و درگیری‌های داخلی را به همراه دارد. این نگاه زمانی آشکارتر می‌شود که به نقدهای تند غزالی نسبت به قیام امام حسین(ع) توجه کنیم (غزالی، بی‌تا، ج ۲، ص. ۲۳۳).

این مواضع به وضوح نشانگر گرایش سازش‌کارانه و محافظه‌کارانه او در برابر ظلم و ستم است. با این حال، نباید پنداشت دیدگاه غالب در میان فقهای عامه سازش است؛ چه آنکه قریب به اتفاق ایشان در مسئله حکم تکلیفی وجوب دفاع از سرزمین و کیان اسلامی، قائل به وجوب عینی شده و حتی آن را نسبت به زنان و دیگر طبقات که بر آنان جهاد واجب دانسته نشده، در فرض مشارالیه بر ایشان نیز واجب عینی دانسته‌اند (ابن عابدین دمشقی، ۱۴۱۲، ج ۴، صص. ۱۲۴ و ۱۲۶؛ بابریتی، بی‌تا، ج ۵، ص. ۴۴۲؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص. ۹۸؛ ابن عسکر بغدادی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۵۰؛ شربینی شافعی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص. ۲۲)؛ حتی این شیوه از مبارزه و مقابله با اشغال‌گری به زعم فقیهان مالکی برتر از جهاد قلمداد شده است (صعیدی عدوی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص. ۱۷).

۳.۲. دیدگاه دوم: مقاومت در تقابل با حکومت‌های اشغال‌گر

ریشه این دیدگاه را باید در سیره ائمه معصومین (ع) جستجو نمود. چنانکه در عبارات قبل به خطبه حضرت امیر (ع) اشاره گردید. علاوه بر پذیرش این رویکرد در مذهب امامیه، شماری از مذاهب عامه به‌ویژه فقهای حنفی نیز آن را تأیید نموده‌اند. برای استنباط احکام فقهی مرتبط با «مقاومت در برابر اشغال‌گری»، می‌بایست به سیره عملی فقها در مواجهه با حاکمان جائز مراجعه نمود. جمعی از فقهای معاصر، وجوب مطلق دفاع از سرزمین اسلامی و کیان امت را از مسلمات اجماعی فریقین دانسته و در این مسئله، تفاوتی بین آرای فقهای امامیه و عامه قائل نشده‌اند (آصفی، ۱۴۳۰، ص. ۱۸۳). پیش‌تر در مبحث «ماهیت اشغال» و نیز ذیل تحلیل دیدگاه نخست، نمونه‌هایی از نظرات فقهای شیعه و سنی ارائه شد. در باب همراهی و یاری نمودن حاکم ظالم که در فقه با عنوان کلی «مَعُونَةُ الظَّالِمِينَ» شناخته می‌شود، عموماً فقیهان برآنند که یاری حاکم ظالم جایز نبوده و به همین خاطر فتوای به حرمت داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۲۹۰). حتی برخی مانند شیخ مفید در المقنعه و شیخ انصاری در کتاب مکاسب، آن را از آرای مورد اتفاق فقیهان دانسته و مبادرت به آن را یکی از گناهان کبیره قلمداد نموده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ص. ۵۸۹؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۲، صص. ۵۳ و ۵۴).

تنها در یک فرض خاص، فقها یاری رساندن به حاکم جائز را به صورت مشروط جایز دانسته‌اند؛ این فرض خاص زمانی است که کیان اسلام و جامعه اسلامی در خطر قرار گیرد و امکان نابودی آن برود. در این صورت فقها معتقدند که یاری حکومت جائز مشروط به اینکه با قصد و نیت دفاع از اسلام و سرزمین اسلامی باشد، فاقد اشکال است. به عنوان نمونه شیخ طوسی

با وارد نمودن یک استثنا به مسئله جواز یاری مسلمانان با حاکم ستم‌گر پرداخته و یادآور شده است: «اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَدْعُوَ الْمُسْلِمِينَ أَمْرٌ مِنْ قَبْلِ الْعَدُوِّ يَخَافُ مِنْهُ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَيَخْشَى بَوَارَهُ، أَوْ يَخَافُ عَلَى قَوْمٍ مِنْهُمْ، وَجِبَ حِينَئِذٍ أَيْضًا جِهَادُهُمْ وَدِفَاعُهُمْ». فتوای شیخ به این صورت است که به هنگام بیم مسلمانان از یورش و تهاجمی که موجب در خطر افتادن اساس اسلام و گروهی از جامعه اسلامی می‌شود، جهاد و مقاومت با همراهی حاکم ستمگر جایز بلکه واجب است. در ادامه فتوای شیخ نکته کلیدی نهفته است. آنجا که می‌فرماید: «غَيْرَ أَنَّهُ يَقْصِدُ الْمَجَاهِدَ... الدِّفَاعَ عَنْ نَفْسِهِ وَ عَنِ حَوْزَةِ الْإِسْلَامِ وَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ شیخ اذن جهاد را منوط به «قصد دفاع از نفس و قلمرو اسلام» نموده است؛ نه اینکه با هدف یاری حاکم ستم‌پیشه باشد (شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ص. ۲۶۰). این دیدگاه مورد تأیید فقهای برجسته‌ای همچون ابن حمزه طوسی در الوسيلة (ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸، صص. ۱۹۹ و ۲۰۰)، ابن ادریس حلی در سرائر (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴/۲) و شهید اول در دروس (شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۲، ص. ۳۰) قرار گرفته است.

مرحوم صاحب جواهر در بررسی این موضوع با دقت نظر کامل به تبیین دیدگاه خویش پرداخته است. ایشان با تفکیک میان جهاد ابتدایی و دفاعی معتقدند شرایطی همچون نیاز به اذن امام معصوم (ع) تنها مختص جهاد ابتدایی بوده و در جهاد دفاعی، حتی اخذ اجازه از امام (ع) نیز ضرورتی ندارد (نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، صص. ۴۷ و ۴۸). در جایی دیگر از کتاب شریف جواهر الکلام، بیان کاملی از نحوه مقابله با یورش و اشغال‌گری عرضه شده است: «اگر دشمنان کافر، به مسلمانان یورش برند و به آنان تعدی نمایند، به گونه‌ای که بیم نابودی جامعه اسلامی برود، یا اینکه بخواهند بر کیان اسلام مستولی یابند؛ (یا) مسلمانان را اسیر و اموال ایشان را غارت نمایند، جهاد [برای ممانعت از چنین وضعیتی] بر آزاد و برده، مرد و زن، شخص سالم و بیمار، نابینا و لنگ و غیر اینها در صورتی که ضروت ایجاب کند، واجب است؛ و اینگونه جهادی منوط به حضور امام و صدور فرمان از ناحیه ایشان ندارد و به مسلمانی که در معرض تهاجم قرار دارند نیز اختصاص ندارد؛ بلکه بر تمام مسلمانان واجب است که به مقابله برخاسته و مقاومت نمایند.» (نجفی اصفهانی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص. ۱۹) نکته قابل تأمل در کلام صاحب جواهر، استفاده صریح از واژه «مقاومت» است آنجا که می‌فرماید: «يجب على من علم بالحال النهوض اذا لم يعلم قدرة المقصودين على المقاومة». این در حالی است که در سایر متون فقهی کمتر این اصطلاح به کار رفته است. ایشان دایره مسئولیت مقاومت را محدود به منطقه مورد تهاجم ندانسته، بلکه آن را به

تمام مسلمین تعمیم داده‌اند. قابل ذکر است که فقهای اهل سنت نیز نظرات مشابهی ارائه نموده‌اند (ابن عابدین دمشقی، ۱۴۱۲، ج ۴، ص. ۱۲۴ و ۱۲۶؛ کاسانی حنفی، ۱۴۰۶، ج ۷، ص. ۹۸؛ شربینی - شافعی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص. ۲۲).

در میان فقهای معاصر، امام خمینی (ره) به عنوان یکی از برجسته‌ترین چهره‌هایی شناخته می‌شود که هم در نظریات فقهی و هم در سیره عملی خویش، مسئله «مقاومت در برابر اشغالگری» را به روشنی تبیین نموده‌اند. ایشان در مباحث مربوط به دفاع، ذیل عنوان «دفاع از بیضة الاسلام و قلمرو اسلامی» به تفصیل به تحلیل مسائل مرتبط با اشغالگری پرداخته‌اند. امام خمینی (ره) در موضعی صریح و شفاف، دیدگاه خود را نسبت به مسئله اشغالگری اینگونه بیان می‌دارند: «هرگاه اقدامات دشمن به گونه‌ای باشد که اساس اسلام و موجودیت آن را در معرض تهدید قرار دهد و متجاوزان به سرزمین‌های اسلامی هجوم آورند، در این صورت بر تمام مسلمانان واجب است که با تمام امکانات و از طریق بذل جان و مال به دفاع برخیزند» (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۱، ص. ۴۸۵). نکته حائز اهمیت در دیدگاه امام، اطلاق وجوب دفاع است. ایشان دفاع از کیان اسلام را مشروط به هیچ قید و شرطی ندانسته و آن را در هر شرایطی و با هر وسیله ممکن، واجب شرعی می‌دانند (همان، ج ۱، ص. ۴۸۵ الی ۴۸۷).

۴. مقتضای اصل اولیه در مواجهه با اشغالگری

مطالعه دقیق ادله شرعی و سیره معصومین (ع) به وضوح نشان می‌دهد که مقاومت در برابر اشغالگری و تجاوز نظامی یک اصل اساسی در فقه اسلامی محسوب می‌شود. این دیدگاه ریشه در خطاب توبیخ‌آمیز حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) نسبت به سکوت مردم انبار در برابر تجاوز شامیان دارد. این موضع‌گیری صریح همراه با اجماع فقهای مسلمان، نمایانگر یک اصل بنیادین است. بنابراین دور نیست که از ادله استظهار گردد اصل اولیه در مواجهه با پدیده‌هایی چون اشغالگری، تجاوز و تهاجم نظامی که بیضة الاسلام در خطر می‌افتد، «مقاومت و ایستادگی» است. این ادعا توسط دیگر منصوصات شرعی همچون آیات قرآن به ویژه آیاتی مانند ۳۹ حج «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» (حج: ۳۹)، نیز قابل دریافت است. آیه مذکور مؤید این نکته است که خداوند به طور مطلق به کسانی که مورد ظلم قرار می‌گیرند اذن جهاد داده است؛ حال چگونه ممکن است در فرضی که خطر نابودی بیضة الاسلام وجود دارد، این اذن که از مهم‌ترین شاخصه‌های مقاومت است زایل گشته باشد. چه آنکه در روایتی یونس بن عبدالرحمن از امام رضا (ع) نقل می‌کند که

ایشان در باب ممانعت و تلاش برای رفع خطر از پیکره اسلام حتی اذن جهاد در رکاب حاکم ستم‌گر را نیز صادر نموده است. چون‌که نابودی اسلام به مثابه آن است که یاد و نام پیامبر رحمت (ص) به فراموشی سپرده شود «لَأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ص». امام رضا (ع) در باب لزوم محافظت از کیان اسلام دو عبارت «يُقَاتِلُ عَنْ بَيِّضَةِ الْإِسْلَامِ» و «إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى دَارِ الْمُسْلِمِينَ» ایراد فرموده‌اند. در تحلیل نهایی می‌توان گفت که مقاومت در برابر اشغالگران نه تنها یک حق شرعی، بلکه تکلیفی الهی است که با توجه به سیره عملی معصومین (ع) و فتاوی فقهای اسلام، در هر شرایطی که بیضه الاسلام در خطر باشد، واجب می‌شود. این حکم آنچنان قطعی است که حتی در موارد خاص، همکاری محدود با حاکم جائز را نیز برای دفاع از اسلام تجویز کرده‌اند. بنابراین، مقاومت در برابر تجاوز و اشغالگری را باید به عنوان یک اصل مسلم فقهی و از ضروریات دفاع از کیان اسلام به شمار آورد.

۵. ادله و مستندات دو دیدگاه سازش و مقاومت در برابر اشغالگری

چنانکه پیداست هر یک از دو دیدگاه فوق‌الذکر می‌بایست برای ادعایشان ادله‌ای برشمرده باشند؛ در این بخش سعی می‌گردد به صورت مختصر اما مفید هر یک از ادله را ذکر و در قبول یا رد آن اقدام نمود.

۵.۱. بررسی و نقد ادله قائلان به سازش در برابر اشغالگری

همان‌گونه که پیش‌تر تأکید شد، استنباط صریح این دیدگاه از منابع معتبر دینی و تاریخی ناممکن یا دست‌کم با دشواری‌های اساسی همراه است. با این وجود، پیروان این اندیشه در طول تاریخ گاه با جعل حدیث، تأویل‌های نادرست از آیات قرآن و مشابه این روش‌ها، کوشیده‌اند تا مواضع خود را مستندسازی نمایند. این رویکرد حتی در دوران امام علی (علیه‌السلام) نیز وجود داشت، چنان‌که ایشان در مواضع متعددی (به ویژه خطبه جهاد) به صراحت از چنین گرایش‌هایی انتقاد نموده و مسلمانان را از پیامدهای آن برحذر می‌داشتند. امروزه نیز برخی جریان‌های سازمان‌یافته، همچون بخشی از مسئولان ارشد تشکیلات خودگردان فلسطین، از نظریه‌های سازش‌محور یا جایگزین‌سازی مقاومت دفاع می‌کنند. یاسر عرفات (بنیان‌گذار و رهبر سابق سازمان فتح) و محمود عباس (رئیس‌کنونی تشکیلات خودگردان) از چهره‌های شاخص این جریان به‌شمار می‌روند. البته ناگفته نماند که عرفات در دورانی از مبارزات خود، با تأسیس سازمان فتح و

اقدامات مسلحانه، رویکردی مقاومتی در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی داشت، اما تحولات بعدی، مواضع او را دگرگون ساخت.

در بررسی جریان‌های سازش‌طلبانه، نظام پادشاهی عربستان سعودی از نمونه‌های بارز این رویکرد محسوب می‌شود که در مسئله فلسطین به راه‌حل‌های مبتنی بر سازش میان طرفین اعتقاد دارد. طرفداران این دیدگاه ممکن است به برخی روایات عام درباره لزوم اطاعت از حاکم استناد نمایند، چنانکه عبدالله بن عمر در هشدار به عبدالله بن مطیع درباره واقعه حرّه، روایتی از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمودند: «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةِ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.» (ابن حجاج نیشابوری، ۱۴۳۳، ج ۶، ص. ۲۲) یعنی هر آنکس که دست از فرمانبرداری (از حاکم) بردارد، روز قیامت در حالی که او را حجتی نباشد خداوند را ملاقات می‌نماید و هرکس بی‌آنکه بیعتی بر گردن داشته باشد بمیرد، به مرگ جاهلی از دنیا رفته است. همین روایت توسط عبدالله بن عمرو بن عاص نیز مورد استناد قرار گرفته است (احمد بن حنبل، ۱۳۸۷، ج ۲، ص. ۳۴۴). این روایت و امثال آن ممکن است مورد تأویل قرار گیرد و چنین استنباط شود که در شرایط سلطه حاکمان ستمگر، باید با آنان مدارا کرد و حتی در مواردی یاریشان داد. با این حال، باید توجه داشت که، این روایات با توجه به قرائن تاریخی و سیره معصومین (ع) نیاز به بررسی سندی و دلالتی دقیق دارند.

در نقد استناد به روایاتی که به ظاهر بر لزوم اطاعت مطلق از حاکم تأکید دارند، باید گفت این احادیث از چند جهت قابل خدشه هستند. نخست آنکه استناد مطلق به چنین روایاتی بدون در نظر گرفتن قرائن تاریخی و سیره عملی معصومین (ع)، مصداق بارز تفسیر به رأی است. چگونه می‌توان پذیرفت که پیامبر اکرم (ص) که خود با اشراف قریش مبارزه می‌کرد، مردم را به اطاعت بی‌قید و شرط از هر حاکمی - حتی جائر - توصیه کرده باشد؟ ضمن آن که معلوم نیست واقعاً حدیث از پیامبر خدا (ص) نقل شده باشد. علاوه بر آن احادیثی با مضمون این چنینی با سیره نبوی (ص) و علوی (ع) در تناقض آشکار قرار دارد. چرا که ایشان علیه کارگزارانشان که دچار خبط و خطا می‌شدند به شدت هشدار می‌دادند و در مواقعی نسبت به توبیخ و عزل آنان اقدام عاجل انجام می‌دادند. از این قبیل می‌توان در توبیخ فرمانده سپاهیان اسلام خالد بن ولید در شیوه رفتار او با قبیله بنی جذیمه اشاره نمود که پیامبر (ص) ضمن توبیخ او، امام علی (ع) را مامور جبران خسارات نمود (صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲، ص. ۴۷۳ و ۴۷۴؛ مجلسی دوم، ۱۴۱۰، ج ۱۰۱،

صص. ۴۲۳ و ۴۲۴؛ ابن هشام، ۱۳۷۳، صص. ۴۵۵ تا ۴۵۸). افزون بر آن، اینگونه روایات با آیات و روایاتی که در باب امر به معروف و نهی از منکر ذکر گردیده است (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۴، صص. ۴۶۹ تا ۴۹۵) ناسازگاری کامل دارد؛ همچنین روایت‌هایی که از یاری حاکمان ستم‌گر بر حذر داشته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۴، ص. ۱۴۱). حتی اگر از بررسی سندی این روایات صرف نظر کنیم، تعارض آنها با سیره معصومین و نصوص شرعی کافی است تا ارزش استنادی آنها را زیر سؤال ببرد. استدلال امام غزالی مبنی بر «امام غشوم خیر من فتنه تدوم» نیز با اشکالات جدی مواجه است، چرا که اولاً با سنت قطعی پیامبر (ص) در مبارزه با ستمگران منافات دارد، ثانیاً موجب تضییع حقوق مردم و تقویت ظالمان می‌شود، و ثالثاً با اصول مسلم دینی که حفظ کرامت انسانی است در تعارض است. بر اساس مبانی فقه امامیه، اطاعت از حاکم جائز تنها در موارد ضرورت و با رعایت شرایط تقیه جایز است، آن هم نه به عنوان یک ارزش، بلکه به عنوان یک راه‌کار موقت برای دفع ضرر بزرگتر. بنابراین نمی‌توان به چنین روایاتی استناد کرد، خصوصاً در مواردی که موجب تضییع حقوق مردم شده یا به تقویت ظالمان بینجامد.

۵.۲. مستندات قائلان به مقاومت در برابر اشغال‌گری

برای قائلان به دیدگاه مقاومت، ادله فراوانی از سیره عملی معصومین (ع) قابل استناد است که به روشنی رویکرد مقاومتی را تأیید می‌نماید. در این پژوهش، تلاش نگارندگان بر آن است تا با استناد به منابع معتبر فقهی و روایی، این دیدگاه را مستندسازی نمایند.

۵.۲.۱. قرآن کریم

بررسی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد شارع مقدس به موضوع مقاومت و پایداری توجه ویژه‌ای داشته است. آیات متعددی مانند آیه ۷۵ سوره نساء، آیات ۲۵۰-۲۵۱ بقره و آیات ۳۹-۴۱ حج به صورت خاص به مسئله مقاومت پرداخته‌اند. آیه ۷۵ سوره نساء با عبارت صریح «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» مسلمانان را به جهاد فراخوانده و با توجه به تفسیر فخر رازی و طبرسی، این امر را به عنوان وظیفه‌ای شرعی در دفاع از مستضعفان تبیین نموده است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۰، ص. ۱۴۱؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص. ۲۷۰). این آیه به روشنی شامل مقابله با اشغالگری می‌شود. زیرا با تحلیل دقیق‌تر، ایزای مشرکان نسبت به مسلمانان مکه -که در سرزمین خویش حضور داشتند- مصداق بارز تهاجم و تعرض به مستضعفان مسلمان محسوب می‌گردید. بر این

اساس، خداوند متعال در آیات متعدد، عموم مؤمنان را به دفاع از ایشان ترغیب فرموده و این اقدام را به عنوان تکلیفی شرعی واجب نموده است.

در آیات ۲۵۰ و ۲۵۱ سوره بقره که در روایت جهاد طالوت و جالوت نازل شده است، می‌توان دلالت صریحی بر وجوب مقاومت در برابر اشغالگری و ظلم استنباط نمود. این مدعا از طریق تحلیل محتوایی دعای طالوت و یاران مؤمنش قابل اثبات است؛ آن‌جا که با عبارت «رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَبِّتْ أَقْدَامَنَا» (بقره: ۲۵۰)، دو اصل «استقامت» و «پایداری» را به عنوان ابزارهای بنیادین مقابله با نظام ظلم و جلوگیری از فساد فی الأرض طلب می‌نمایند. با توجه به اینکه اشغال سرزمین‌ها را می‌توان از مصادیق بارز فساد نظام‌یافته دانست - زیرا مستلزم سلب حقوق ساکنان و تهدید تمامیت ارضی سرزمین‌ها است - بی‌گمان «راهبرد مقاومت» در این آیات به عنوان راهکار قرآنی مشروع در برابر اشغالگران تبیین شده است. همچنین آیات ۳۹ تا ۴۱ سوره حج که به اخراج ظالمانه مسلمانان از مکه اشاره دارد، صریح‌ترین نص قرآنی در تبیین حق مقاومت در برابر اشغالگری محسوب می‌شود. بر اساس آنچه در تفاسیر آمده است، علت این اخراج، صرفاً ایمان به خداوند و التزام به تعالیم الهی بود. تدبیر در آیه ۳۹ سوره حج که با عبارت «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا» آغاز می‌شود به وضوح مشروعیت جهاد دفاعی را در برابر اشغال نظامی و تهدید تمامیت سرزمینی اثبات می‌نماید. این اذن الهی چنان صریح است که برخی مفسران از آن وجوب شرعی جهاد را اصطیاد کرده‌اند (واحدی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص. ۷۳۵).

۵.۲.۲. روایات

بررسی متون معتبر روایی در مکتب شیعه و اهل سنت گواه آن است که وجوب مقابله با قدرت اشغالگر و دفع ظلم از مظلومان، از مسلمات فقه اسلامی به شمار می‌آید. تتبع در جوامع حدیثی نشان می‌دهد که مضمون احادیث متواتر در این باب، بر ضرورت مقاومت در برابر اشغالگری تأکید دارد. در ذیل به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود:

الف: روایت اول: در بخشی از روایت یونس بن عبدالرحمان از امام رضا (ع) که از ایشان در رابطه با مردی که سهواً در شمار سپاهیان حکومت جور قرار گرفته است سوال شد، که حضرت فرمودند باید شخص در مرزها مستقر شود و در صورت لزوم با نیت دفاع از خود و بیضه الاسلام با مهاجمان بجنگد «قَالَ (ع) يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ». در ادامه، راوی به تبیین حدود این جواز می‌پردازد و امام (علیه السلام) با قید «لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى دَارِ الْمُسْلِمِينَ» شروط اضطراب را

تصریح می‌فرمایند؛ بدین معنا که مقاتله تنها در صورتی مجاز شمرده می‌شود که خطر اشغال سرزمین اسلامی و تعرض به بیضه الاسلام محقق باشد. این بیان نورانی، حاکی از آن است که مشروعیت نبرد، منوط به تحقق دو رکن اساسی است: یکی، تهدید عینی دارالاسلام و دیگری، نیت و قصد دفاع از حریم اسلامی. به عبارتی در این بخش از فرموده امام (ع) که اشاره به اشغال‌گری دارد، اگر با آن مقابله نشود ممکن است موجب آسیب جدی به اساس اسلام شود؛ به طوری که اگر مقاومتی صورت نگیرد، موجب نابود شدن یاد اسلام و پیامبر اکرم (ص) شود «لَأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ص» (برای مطالعه بیش‌تر نک: حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص. ۲۳ و ۳۰).^۱ حدیث فوق با توجه به آن که از یونس بن عبدالرحمن که در شمار اصحاب اجماع قرار دارد (نجاشی، ۱۴۰۷، ص. ۴۴۶) و او را می‌توان سرآمد رجالیون در علم حدیث دانست، بی‌نیاز از بررسی سندی می‌کند. چه بر توثیق او بسیاری اذعان داشته و او را از عالم‌ترین و در زمره خواص امام کاظم و امام رضا علیهما السلام قرار داده‌اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۱، صص. ۳۴۶ و ۳۶۸؛ کشی، ۱۳۴۸، صص. ۴۸۴ و ۴۸۵). در شان بالای او علامه حلی او را از چهره‌های درخشان تشیع معرفی نموده است (علامه حلی، ۱۴۱۱، ص. ۱۸۴). محمد بن عیسی نیز توسط بسیاری معتمد و مدح‌شده قلمداد شده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص. ۳۳۴؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۳۰، ص. ۴۸۲).

ب: روایت دوم: مستند روایی دیگر در تعلیل دیدگاه دوم، خطبه ۲۷ نهج البلاغه است که پیش‌تر به برخی از فرازهای آن اشاره شد که قصد تکرار مجدد آن فرازها نیست؛ در بخشی از خطبه که امیرالمومنین (ع) به خاطر بی‌توجهی و مسئولیت‌نشناسی مردم زمانش در هنگام اشغال شهر انبار خطاب به آن‌ها نهیب می‌زند و آنان را نفرین می‌نماید، آنجاکه فرمود: «فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحًّا حِينَ صَرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ» نشان می‌دهد چه میزان مقاومت در برابر اشغال‌گری در اسلام و سیره علوم (ع) جایگاه رفیعی دارد. در فرازی دیگر، امام

^۱ وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٌ وَ أَنَا حَاضِرٌ فَقُلْتُ لَهُ- جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ رَجُلًا مِنْ مَوَالِيكَ بَلَغَهُ- أَنْ رَجُلًا يُعْطَى سَيْفًا وَ قَوْسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ- فَأَتَاهُ فَأَخَذَهُمَا مِنْهُ ثُمَّ لَقِيَهُ أَصْحَابُهُ- فَأَخْبَرُوهُ أَنَّ السَّبِيلَ مَعَ هَؤُلَاءِ لَا يَجُوزُ- وَ أَمْرُهُ بِرَدِّهِمَا قَالَ فَلْيَفْعَلْ- قَالَ قَدْ طَلَبَ الرَّجُلُ فَلَمْ يَجِدْهُ- وَ قِيلَ لَهُ قَدْ قَضَى الرَّجُلُ قَالَ فَلْيَرْبِطْ وَ لَا يُقَاتِلْ- قُلْتُ مِثْلَ قَرْوَيْنِ وَ عَسْكَانَ وَ الدِّيلَمَ- وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الثُّغُورَ فَقَالَ نَعَمْ- قَالَ فَإِنْ جَاءَ الْعَدُوُّ إِلَى الْمَوْضِعِ- الَّذِي هُوَ فِيهِ مُرَابِطٌ كَيْفَ يَصْنَعُ- قَالَ يُقَاتِلُ عَنْ بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ قَالَ يُجَاهِدُ- قَالَ لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى دَارِ الْمُسْلِمِينَ- أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ- لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ- قَالَ يَرْبِطُ وَ لَا يُقَاتِلُ- وَ إِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ قَاتِلًا- فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ- لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ص.

(ع) در نکوهش بی تفاوتی مردمی که سرزمینشان اشغال شده، می فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا غُرِيَ قَوْمٌ قَطُّ فِي عَقْرِ دَارِهِمْ إِلَّا ذُلُّوا فَتَوَاكَلْتُمْ وَتَخَذَلْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مُلِكتْ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانُ»، یعنی «به خدا سوگند، هیچ گروهی در منزل خود مورد تهاجم قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل و خوار شد. شما امر جهاد را بر دوش یکدیگر نهادید و از یکدیگر جدا گشتید و بی یاور و همراه شدید تا در انتهای غارتگری ها، شما را از هم گسیخته کنند و بر وطن های شما استیلا یابند» (امام علی علیه السلام، ۱۴۱۴، صص. ۳۴ و ۳۵). پیداست که این خطبه نشان از سیره عملی امام نیز دارد؛ چه ایشان به عنوان امیرمومنان مردمانش را به ایستادگی در برابر هرگونه تعرض بیگانگان دعوت نموده و خود نیز بر این مسلک است. امام با اشاره به اینکه مقاوم نبودن در برابر اشغال موجب ذلت و سرافکندگی شده و در نهایت سبب خواهد شد بیگانگان بر سرزمین ها استیلا یابند، به نوعی مسلمانان را از عدم اقدام مناسب برحذر می دارد.

۵.۲.۳. دلیل عقلی

سومین مستند در اثبات وجوب مقاومت در برابر اشغالگری، «دلیل عقلی» است که به عنوان یکی از منابع استنباط احکام شرعی، جایگاهی ویژه در منظومه فقهی اصولیین امامیه دارد. این دلیل، از سویی به عنوان «حجت باطنی» در کنار کتاب، سنت و اجماع قرار گرفته، و از سوی دیگر به عنوان ابزاری برای کشف حکم شرعی به رسمیت شناخته شده است. (علیدوست، ۱۳۸۶، ص. ۱۶۲). برای دستیابی به این دلیل باید مطابق رویه مرسوم اصولیون، یعنی بکارگیری دو مقدمه (صغری و کبری)، نسبت به دریافت نتیجه اقدام نمود. مقصود از حکم عقل، آن نیست که عقل به ما هو عقل، منحصرأ اقدام به وضع حکم شرعی می نماید و لذا شرع مطیع عقل است؛ بلکه عقل تنها به کشف حکم شرعی پرداخته و به عبارتی کاشف از حکم شرع مقدس است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص. ۲۶۹). بر این بنیاد، می توان دو مقدمه در باب اثبات حکم عقل برای وجوب مقاومت در برابر اشغالگری را بیان نمود؛ این دو مقدمه به شرح ذیل است:

مقدمه اول: عقل به حسن و نیکو بودن دفاع از جان، ناموس، مال، وطن، سرزمین، گروه و عشیره و مانند آن حکم می نماید؛ و تسلیم پذیری با وجود توان و قدرت بر مقاومت و محتمل بودن پیروزی را به مقداری که نزد عقلای عالم مورد قبول و پذیرش است را قبیح و زشت می شمارد؛ این حکم برگرفته از عقل عملی است. (صغرای قیاس منطقی)

مقدمه دوم: اثبات وجود ملازمه بین حکم عقل به حسن و لزوم دفاع و قبح تسلیم شدن

در مقابل دشمن، درحالی که به سرزمین و دیار مسلمانان هجوم برده و حقوق و اموال آنان را غصب نموده است، و افزون بر این افراد آن سرزمین را مورد ذلت و خواری قرار داده و به استضعاف کشانده است و حکم شرع به وجوب مقاتله و حرمت بی تفاوتی و تسلیم شدن در برابر دشمن از احکام عقل نظری است. (کبرای قیاس منطقی)

نتیجه: ترکیب و تلفیق این دو مقدمه قیاس، همان عبارت مشهور می‌شود که در فقه و اصول آمده است؛ یعنی «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع» (مظفر، ۱۴۰۵، ص. ۲۱۷). بنابراین نتیجه به این صورت می‌شود که عقل ملازمه میان حکم عقل و حکم شرع را کشف نموده است؛ حکم حاصله به این صورت است که «دفاع و مقاومت از منظر شرع مقدس واجب است و تسلیم شدن در مقابل با برخورداری از قدرت و تمکن مقاومت و امکان معقول ظفر و پیروزی، بر دیده شرع امری حرام است.»

بنابراین، امر دور از انتظاری است که عقل، ایستادگی و مقاومت در برابر دشمن اشغال‌گر را مذموم شمارد؛ یا حکم به سازش با آنان دهد. بلکه عقل و فطرت آدمی، مقاومت در برابر اشغال را امری مورد ستایش قرار داده و چنین افرادی که در مقابل این گونه اعمال پایمردی می‌نمایند را شایسته مدح می‌داند. بررسی ادله شرعی برای دست یابی به حکم شرعی وجوب مقاومت در برابر اشغال‌گری به مواردی که از نظر گذارنده شد، اکتفا می‌شود؛ چه آنکه دلیل دیگر یعنی اجماع، هرچند می‌توان آن را در آثار فقهی جستجو نمود، اما با توجه به آنکه با وجود روایت و سایر ادله نقلی که بیان گردید، این اجماع از نوع «مدرکی» می‌باشد، فاقد اعتبار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف تبیین موضع فقه سیاسی اسلام در قبال پدیده «اشغال» و ارزیابی دو رویکرد «مقاومت» و «سازش» انجام شد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مقاومت در برابر اشغال‌گر به عنوان موضع اصیل شریعت اسلام، از پشتوانه‌های استواری در سه حوزه برخورداری است: نخست، مستندات نقلی شامل آیات صریح قرآن (مانند اذن جهاد برای مظلومان در آیه ۳۹ سوره حج) و سیره عملی معصومین (ع) که مواجهه قاطع امام علی (ع) با اشغال‌گران انبار نمونه بارز آن است؛ دوم، دلیل عقلی که حسن دفاع از کیان اسلام و قبح تسلیم در برابر متجاوز را از دیدگاه عقل عملی اثبات می‌کند؛ و سوم، اجماع گسترده فقهای مسلمان در وجوب عینی دفاع از سرزمین اسلامی، مورد تأکید قرار داده‌اند؛ هرچند اجماع به دلیل مدرکی بودن تنها به عنوان مؤید مورد توجه

می‌باشد. در مقابل، ادله دیدگاه «سازش» عمدتاً مبتنی بر روایات ضعیف‌السند یا تأویل‌های نادرست از مفهوم مصلحت است که با سیره قطعی معصومین(ع) در تعارض آشکار قرار دارد. نوآوری این تحقیق در ارائه نخستین تحلیل نظام‌مند از ماهیت اشغال در چارچوب فقه اسلامی و بررسی تطبیقی ادله دو دیدگاه با مراجعه به متون دست اول است که نتیجه آن تثبیت «مقاومت» به عنوان اصل اولیه در مواجهه با اشغالگری و ارائه مبانی مستحکم برای تقویت گفتمان حقوقی دفاع از سرزمین‌های اسلامی می‌باشد.

پیشنهاد

پیشنهاد می‌گردد پژوهش‌های آتی، به واکاوی راهکارهای عملیاتی‌سازی نظریه «فقه مقاومت» در عرصه نظام بین‌الملل معاصر و تحلیل تعامل آن با هنجارهای حقوق بین‌الملل بپردازند. مصداق عینی این تعامل را می‌توان در حمایت از مبارزات مردمی علیه اشغالگری جستجو کرد که بر اساس پارادایم‌های پذیرفته‌شده‌ای چون «حق مقاومت در برابر اشغال» و «حق تعیین سرنوشت ملت‌ها» قابل توجیه است. در سطحی کلان‌تر، دولت‌های اسلامی نیز می‌توانند با تدوین یک «سند همکاری دفاعی-امنیتی» مبتنی بر آموزه‌های فقه مقاومت، پاسخی هماهنگ و نظام‌مند بدهند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. سید رضی، محمد (۱۴۱۴ق)، نهج البلاغه امام علی علیه‌السلام، قم، مؤسسه نهج البلاغه.

۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، الوسيلة إلى نیل الفضيلة، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی ره.
۵. ابن عسکر بغدادی، عبدالرحمن بن محمد (بی تا)، ارشاد السالك الى اشرف المسالك فی فقه الامام المالك، مصر، مطبعة مصطفى البانی.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر.
۷. ابن هشام، اسحاق بن محمد همدانی (۱۳۷۳ش)، سیرت رسول الله (ص)، تهران، نشر مرکز.
۸. ابن عابدین دمشقی، محمد امین بن عمر (۱۴۱۲)، ردالمحتار علی درر المختار، بیروت، دارالفکر.
۹. احمدی نژاد؛ مریم، امین الرعايا؛ یاسر، متجی؛ محسن، «تحول مفهومی اشغال از منظر حقوق بین الملل با تاکید بر وضعیت اراضی غزه»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۵۰، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۹، صص ۱۲۶۳-۱۲۸۵.
۱۰. آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۵ش)، پژوهشی تطبیقی در فقه مقاومت، مترجم: علی کارشناس، قم، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق علیه السلام - انتشارات زمزم هدایت.
۱۱. آصفی، مهدی (۱۴۳۰)، فقه المقاومة، قم، معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل البیت.
۱۲. بابر تی، محمد بن محمد (بی تا)، العناية شرح الهدایه، بیروت، دارالفکر.
۱۳. ترمذی، محمد بن عیسی (۱۳۹۵ق)، سنن ترمذی، قاهره، شرکه مکتبه و مطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۱۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۵. حبیب زاده، توکل (۱۳۹۵ش)، «ابتناي مقاومت فلسطين در حق بر تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه بین المللی در قبال آن»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵، صص ۸۵۴-۸۲۵.
۱۶. حجاج نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۳۳ق)، الجامع الصحیح «صحیح مسلم»، بیروت، دار الطوق النجاة.
۱۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۱۸. الخن؛ مصطفی، البغا؛ مصطفی (۱۴۱۳)، الفقه المنهجي علی مذهب الامام الشافعي، دمشق، دارالقلم.
۱۹. شربینی شافعی، محمد بن احمد (۱۴۱۵)، مغنی المحتاج الی الی معرفة معانی الفاظ المنهاج، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۲۰. شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعية في فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. شیبانی، احمد بن حنبل (۱۳۸۷)، المسند، قم، موسسه تبیان.
۲۲. شیخ انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۳. شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۱ق)، رجال، نجف، انتشارات حیدریه.
۲۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷)، الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۷. شیخ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق)، المقنعة، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید - رحمه الله علیه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. صعیدی عدوی، علی بن محمد (۱۴۱۴)، حاشیه العدوی علی شرح کفایة الطالب الربانی، بیروت، دارالفکر.
۳۰. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۰ش)، حقوق جنگ، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۳۳. طبری لالکائی، حسن بن منصور (۱۴۲۳ق)، شرح اصول اعتقاد اهل السنة و الجماعة، ریاض، دار طيبة.
۳۴. عبدالحمید، احمد مختار (۲۰۰۸م)، معجم اللغة العربية المعاصر، بیروت، الناشر العالم الكتب.
۳۵. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، خلاصة الاقوال، قم، دارالذخائر.
۳۶. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، منتهی المطلب فی التحقيق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۷. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۶ش)، فقه و عقل، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۸. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد (بی تا)، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفة.
۳۹. فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶)، كشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۰. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۴۱. کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۱)، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴۲. کاسانی حنفی، ابوبکرین مسعود (۱۴۰۶)، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۳. کاشف الغطا، جعفر بن خضر (۱۴۲۲)، کشف الغطا، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۴. کشی، محمد بن عمر (۱۳۴۸ش)، رجال الکشی، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد.
۴۵. مالکی، محمد بن احمد بن محمد علیش (۱۴۰۹)، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بیروت، دارالفکر.
۴۶. مجلسی دوم، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰ق)، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الطبع و النشر.
۴۷. مردوای، علی بن سلیمان (بی تا)، الانصاف فی معرفه الراجح من الخلاف، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۴۸. مظفر، محمدرضا (۱۴۰۵ق)، اصول الفقه، بی جا، نشر دانش اسلامی.
۴۹. مقامی؛ امیر، شیرزاد، امید، «حق مقاومت در برابر اشغال؛ با تاکید بر وضعیت فلسطین»، مجله مطالعات حقوقی، دوره ۱۶، شماره ۱، صص ۱-۴۲.
۵۰. موسوی خمینی، سید روح الله (بی تا)، تحریر الوسیله، قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۵۱. موسوی خمینی، سیدروح الله (۱۴۰۴)، زبده الاحکام، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۷ق)، رجال النجاشی، قم، جامعه مدرسین.
۵۳. نجفی اصفهانی، محمد حسن (۱۴۰۴ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۴. نووی، یحیی بن شرف (بی تا)، المنهاج فی شرح صحیح مسلم، ریاض، بیت الافکار الدولیه.
۵۵. واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵)، الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دار القلم.
56. Ferraro, Tristan, (2012), "Determining the beginning and end of an occupation under international humanitarian law", International Review of Red Cross, Vol. 94, No. 885.
57. Lec, Gross (1984), Essays on International Law and Organization, New York.
58. Project of an International Declaration concerning the Laws and Customs of War, Brussels, ۲۷ August ۱۸۷۴.